

دکتر محمد رمضان پور
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کاشمر

سازمان‌های مالی، سکه و پول در دوره‌ی اول عباسی

چکیده:

در دوره‌ی اول عباسی (۱۳۲ تا ۲۳۲ هجری قمری) به سازمان‌های مالی، سکه و پول توجهی خاص شد و دیوان‌های مالی تأسیس گردید که برای هر یک از دیوان‌ها (خراج، زمام، جهبذه، نفقات، مستغلات و...) وظایف خاصی تعریف گردید و برای هر کدام مسؤول ویژه‌ای گمارده شد.

در سایه‌ی توجه به امور مالی می‌توان ادعا کرد که این دوره، بهترین دوره از لحاظ اقتصادی، سیاسی و علمی بوده است.

تجارت و توجه به سکه و پول در این دوره موجب شد که درهم و دینارهای عربی-اسلامی، جایگزین سایر پول‌های ساسانی و رومی گردد. منصور عباسی و خلفای پس از او به ضرب سکه اهتمام خاصی داشتند و شهرهای مختلفی در شرق و غرب قلمرو خلافت عباسی متولی ضرب سکه بودند که در شرق به علت وجود معادن نقره، درهم ضرب می‌شد و در غرب، قلمرو خلافت به سبب فراوانی معادن طلا، دینار ضرب می‌شد.

کلید واژه:

سازمان‌ها و نهادهای مالی، دیوان، خراج، زمام، جهبذه، سکه، درهم، دینار، ضراب

خانه.

مقدمه

دوران اول عباسی از مهم‌ترین دوران خلافت عباسیان است که در تاریخ از جایگاه خاصی برخوردار شده است. زیرا قلمرو خلافت که در دوران قبل و بعد به وسعت قلمرو عباسیان نبوده است، گسترش یافت و از طرفی توجه به امور اقتصادی، علمی و فرهنگی و تأسیس نهادهای مرتبط با آن به چشم نمی‌خورد. بنابراین توجه مستقل به این نهادها اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱- دیوان‌ها

معنی دیوان

دیوان کلمه‌ای است فارسی و جمع آن در عربی دواوین یا دیاوین است. طبق نظر ابن منظور در لسان العرب (ذیل واژه‌ی دوان) و نیز تأیید ماوردی در الاحکام السلطانیة این چنین تعریف می‌توان کرد: «دیوان محلی است برای حفظ آنچه به حقوق سلطنت از اعمال و اموال و کسانی که به سلطنت از لحاظ حقوق لشکریان و کارگزاران وابسته‌اند، می‌پردازد.» (ص ۳۱۱)

البته عده‌ای هم معتقدند واژه‌ای عربی است مانند قلقشندی که از قول ابن عباس نوشت: اگر از چیزی غریب (دور از ذهن) بپرسید، پس آن را در شعر بجوید که شعر دیوان عرب است و سیبویه گفته است که تدوین یعنی تشبیت «ذَوْتَهُ یعنی آئِبْتَهُ».

پس از پیامبر اسلام (ص) اولین کسی که در اسلام، دیوان را سر و سامان داد خلیفه‌ی دوم بود که چون اموال زیادی از کشورهای گشوده شده به مدینه رسید، به ثبت نام مسلمانان، رزمندگان و... اقدام کرد، تا عطا یا را بین آنان توزیع کند. او حتی نام سبقت گیرندگان در اسلام، و تفضیل بین کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند و همسران پیامبر (ص) و مهاجران قبل از فتح مکه و... همه را در دیوان ثبت کرد، مگر کسانی که با پیامبر (ص) جنگ کرده بودند. (صبح‌الاعشی، ۱۲۴ و ۱/۱۲۳) در دولت عباسیان، وظیفه‌ی دیوان خراج به خاندان برمک و خاندان سهل بن نوبخت واگذار شد (ابن خلدون؛ مقدمه، ۱۴۱۰ هـ، ص ۲۴۴-۲۴۳).

برای اداره‌ی امور دولت، نیاز به نظام‌های اداری مختلف پیدا شد، به ویژه که عباسیان با تأثر از ایران نظام‌های اداری دربار ایران را به دستگاه خلافت کشاندند و دیوان‌های اداری و مالی متعدد شد (الحسین: موسوعه الحضاره العربیه "المصر العباسی"، ص ۲۰۰).

در دوران عباسیان، نظام دیوان گسترش یافت و دفتری در مرکز خلافت نزد وزیر اختصاص داده شد که هدایت کلی دیوان‌ها را عهده‌دار گردید. برخی دیوان‌ها به مناسبتی اضافه شد مانند دیوان ضیاع که در زمان ابوالعباس سفاح برای زمین‌های توقیف شده‌ی مروانی به وجود آمد. (جهشیاری: ص ۹۰)

خلفای عباسی بسته به نیاز دراموری که مورد توجه آنها بود دیوانی را اختصاص می‌دادند و کسی را مسؤول دیوان می‌کردند. گاهی تعداد دیوان‌ها افزایش و گاهی کاهش می‌یافت.

دیوان‌هایی که مربوط به امور مالی و اقتصادی بوده، به شرح زیر است:

الف) دیوان خراج

دیوان خراج مهم‌ترین دیوان بود و وظیفه‌ی آن رسیدگی به خراجی بود که از سرزمین‌های مختلف می‌رسید، گاهی به عللی این دیوان به چند دیوان تقسیم می‌شد و با توجه به خراج هر سرزمین یا شهری مسؤول دیوانی انتخاب می‌شد. به عنوان مثال، منصور عباسی یکی از موالی خود را به نام صاعد، مسؤول دیوان خراج بصره کرد، و عمرو بن کیلیغ را مأمور دیوان خراج کوفه کرد (همو، ص ۱۲۵) در دیوان خراج، نام زمین‌های خراجی که به صورت صلح یا جنگ فتح شده بود، همراه با میزان خراجی که باید بپردازند، نوشته می‌شد و خراج زمین‌ها از ارکان مهم ثروت و درآمد خلافت بود و اهمیت بسیار زیادی داشت. دیوان خراج در عراق به زبان فارسی و دیوان خراج در شام به زبان یونانی (رومی) بود تا این که عبدالملک بن مروان آن را به عربی بازگرداند و صاحب و متولی این دیوان یا وزیر بود یا همسنگ وزیر تلقی می‌شد (التلیسی و الذویب: تاریخ الحضاره العربیه الاسلامیه ص ۱۰۹-۱۰۸).

در زمان ابوالعباس سَفَاح از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ هـ خالد بن برمک، مسؤول دیوان خراج و دیوان سپاه بود (طبری: تاریخ، حوادث سال‌های ۱۳۶-۱۴۲) وی خراج را توزیع می‌کرد و در امر خراج و توزیع و تقسیم آن به حسن سیرت رفتار می‌کرد و به اهل خراج رسیدگی کامل

می‌کرد. (جهشیاری: ص ۸۷) ابتکار او در جابه‌جایی ثبت دیوان‌ها در دفترها به جای ورق‌ها بود. او عملاً وزیر بود و کار وزرا را می‌کرد، اما از نام «وزیر» پرهیز داشت زیرا آنچه بر سر وزیر، ابوسلمه آمد، باعث شد که نام «وزیر» را بد یمن بدانند (ابن طباطبا: الفخری، ص ۱۵۵).

در زمان هارون الرشید (۱۷۰هـ)، یحیی بن خالد، وزیری صاحب اختیار گردید و همه‌ی دیوان‌ها زیر نظر او اداره می‌شد. در سال بعد (۱۷۱هـ) هارون، امور خاتم را که در دست ابوالعباس طوسی بود، نیز به یحیی سپرد. بدین ترتیب هر دو وزارت برای یحیی جمع گردید. (طبری: تاریخ، حوادث سال‌های ۱۷۱-۱۷۰) یحیی دیوان عراقین و خراج شام را به ثابت بن موسی سپرد (جهشیاری: ص ۱۷۷) و دیوان نفقات و مخارج را به فضل بن ربیع واگذار کرد. (همو، ص ۱۸۹)

دیوان خراج درهمه‌ی قلمرو خلافت عباسی با توجه به تقسیمات سیاسی، نقش فعال داشته است و هر سرزمین و شهری می‌بایست خراج و مالیات زمین را جمع‌آوری کرده پس از کسر هزینه‌ها باقی مانده‌ی درآمد را برای خلفا در مرکز ارسال کند. خراج می‌توانست نقدی یا جنسی یا ترکیبی از این دو باشد. در زمان منصور عباسی برخی از استانداران می‌توانستند خراج حوزه‌ی خود را اجاره کنند که گاهی مجبور به ظلم و ستم می‌شدند و گرنه بایستی خود از دارایی مشخص مربوط به خود بپردازند یا اموال آنها مصادره شود. (کانپوری: برمکیان، ص ۱۲۴)

این دیوان رسیدگی به همه‌ی درآمدهای مربوط به جزیه، مالیات زمین و محصول آن را عهده‌دار بود. (زیدان: تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۹)

امور مالی در دیوان الخراج انجام می‌شد و مخارج دربار و امور مربوط به آن در دیوان الاشراف و امور اداری شهرها در دیوان المحتسب و مؤسسات خیریه در دیوان الاوقاف انجام می‌شد (اشپولر: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ۱۲۳-۲/۱۲۱).

هارون الرشید به خراج، توجه خاصی کرد. وی از فقیه عصر خود به نام ابویوسف خواست که در این زمینه کتاب جامعی تألیف کند که مبنایی برای جمع‌آوری خراج، عشور، صدقات، جوالی و... باشد تا از چندگانگی در عمل و ظلم و ستم به رعیت جلوگیری شود. ابویوسف نیز کتاب خراج را تألیف کرد و پیشنهادهایی برای چگونگی جمع‌آوری خراج مطرح کرد.

این عمل از طرف هارون الرشید اقدام خوبی بود اما آیا برابر با نصیحت‌های ابویوسف عمل شد یا نه؟ آیا کارگزاران او چنین کردند؟ اگر پس از عزل علی بن عیسی بن ماهان والی خراسان اموال مصادره شده‌ی او به هشتاد میلیون درهم می‌رسد، نشانی از عدالت است یا ستم به رعیت؟ (الدوری: المصراالمبای الاول، ص ۲۰۶)

در کتاب خراج ابویوسف نیز به این ستم‌ها یا آزار و اذیت‌ها در زمینه‌ی جمع‌آوری خراج اشاره دارد. (ص ۱۳۲). گاهی این ستم تا حد مرگ برخی از مردم می‌رسید. (یعقوبی: تاریخ، ۳/۱۴۶).

این ستم در برخی سرزمین‌ها بیشتر و در برخی کمتر بوده است هر چه به سوی مرکز خلافت نزدیک‌تر می‌شد ستم‌ها کمتر بوده است یا به خاطر نظارت در مرکز خلافت یا انقلاب و شورش مردم با توجه به آگاهی بیشتر و یا عوامل دیگر.

در عصر اول عباسی برای جمع‌آوری خراج سه روش اجرا می‌شد:

(الف) روش محاسبه که یا به صورت نقدی، یا جنسی یا هر دو بود.

(ب) روش مقاسمه که در این روش درصدی از محصول تعیین و جمع‌آوری می‌شد.

(ج) روش مقاطعه که بین حکومت مرکزی یا والی یا حاکم سرزمین یا شهری پیمان و قراردادی بسته می‌شد که حاکم و والی باید مقدار معین و مشخص در مدت زمانی محدود به دولت مرکزی بپردازد و او خود مختار بود که چگونه از مردم مالیات و خراج بگیرد. (ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام، ۱۹۶۴م، ص ۸-۲/۲۷۷)

خراج سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی در عصر اول عباسی با درهم بود و خراج سرزمین‌های مغرب خلافت با دینار محاسبه می‌شد. علت آن هم به فراوانی معادن نقره در شرق و معادن طلا در غرب باز می‌گردد. (همو، همان، ۱۹۶۷م، ۴/۳۴۷)

خراج عراق از اهمیت بالاتری نسبت به سایر سرزمین‌ها در دوره‌ی اول عباسی برخوردار بود زیرا نزدیکی آن به مرکز خلافت و توجه سایر سرزمین‌ها به این سرزمین به سبب مرکز بودن آن و از همه مهم‌تر وجود دو رود بزرگ دجله و فرات و اهمیت کشاورزی و کشت در آن و درآمد آن نیز از سایر سرزمین‌ها بیشتر بود به عنوان نمونه فقط در زمان مأمون، خراج آن ۲۸ میلیون درهم بود که کل خراج دولت اسلامی حدود ۳۳۲ میلیون درهم بدون مالیات جنسی بوده است (الحسین، ص ۲۰۰). این مبلغ چیزی حدود یک دوازدهم کل خراج بوده است (جهشیاری، ص ۱۲۴).

در زمان منصور عباسی، دیوانی به نام دیوان خراج بصره و نواحی آن بوده است که منصور، مسؤولیت آن را به عماره بن حمزه گماشت. هم چنین سخن از نام دیوانی دیگر است به نام دیوان خراج کوفه و اراضی آن که به عمرو بن کیلغ سپرده شد. وی بعداً دیوان کوفه و اراضی آن را به ثابت بن موسی به معیت محمد بن جمیل سپرد (الریس: خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ص ۴۰۴). هادی عباسی، علی بن یقطین را به دیوان خاتم و محمد بن جمیل را به دیوان خراج عراقین گماشت (طبری: تاریخ، ۱۰/۳۱). در زمان هارون الرشید، یحیی برمکی، دیوان عراقین و خراج شام را به ثابت بن موسی سپرد (جهشیاری، ص ۱۷۷).

پیش از عباسیان نیز در خراسان دیوانی بود که محاسبات در آن دیوان به زبان فارسی بود و بیشتر کاتبان آن از زرتشتیان بودند (همو، ص ۶۸). تا آن که در سال ۱۲۴هـ یوسف بن عمر به نصرین سیار، عامل خود در خراسان نوشت که دیوان خراسان را به عربی بازگرداند و جز کاتبان مسلمان کسی دیگر را در آن دیوان به کار نگیرد (الریس، ص ۲۱۶).

ب) دیوان زمام (محاسبات)

دیوان زمام در دوره‌ی امویان نبود بلکه برای اولین بار در زمان مهدی در سال ۱۶۲ هجری، تأسیس گردید (طبری: تاریخ، حوادث سال ۱۶۲هـ / ۴۱۵۶۴) نام حقیقی این دیوان، دیوان زمام‌الازمه است که آن به حسب دیوان‌ها، شعبه‌هایی داشت. علت امر، آن بود که با وجود این دیوان، نظارت کامل بر دیوان‌ها میسر بود پس برای هر دیوان، کسی گمارده شد که به آن دیوان رسیدگی کند. شاید بتوان گفت مثل دیوان محاسبات امروز یا کمپته عالی در وزارت دارایی که از همه دیوان‌ها بالاتر است و می‌توان با این روش بر همه‌ی دیوان‌ها، نظارت کامل داشت (الریس، ص ۴۲۴).

یکی از وظایف اصلی این دیوان، رسیدگی به اختلاس کنندگان مالی بود (کانپوری، ص ۱۳۹). این دیوان که دیوان زمام‌الازمه نام گرفت، دیوانی بود که بر سایر دیوان‌ها نظارت و اشراف داشت (التلیسی و الذویب، ص ۱۱۳). این دیوان در زمان هادی به ربیع سپرده شد (جهشیاری: ص ۱۶۷). گاهی دیوان خراج همان وظیفه‌ی زمام را نیز عهده‌دار بود. زیرا کسی که وزارت را عهده‌دار بود. زیرا کسی که وزارت را عهده‌دار بود می‌توانست برای همه‌ی

امور نظارت داشته باشد مانند زمان هارون که یحیی بن خالد برمکی تمام امور را قبضه کرد. (الریس، ص ۴۳۳).

دیوان زمام از مهم‌ترین دیوان‌ها بود و صاحب دیوان زمام وظیفه داشت مالیات‌های سرزمین عراق و سایر سرزمین‌های تابع دولت عباسی را محاسبه کند. یکی دیگر از وظایف اصلی صاحب این دیوان، جمع‌آوری مالیات‌های مربوط به معادن بود (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴م، ۲/۲۶۹).

هادی عباسی، وزارت خود را به ربیع سپرد و دیوان زمام را نیز به او واگذار کرد. (جهشیاری، ص ۱۶۷) برخی از نویسندگان، نام دیگر دیوان زمام را دیوان جهبذه دانسته‌اند که از نظر مقام و مرتبه با مقام وزیر همسنگ بوده است. (همو، ۱۹۶۴، ۴/۳۳۴). قدامه نیز دیوان جهبذه را همان دیوان حسابرسی دانسته است چرا که این دیوان، محاسبات سایر دیوان‌ها را نیز حسابرسی می‌کرده و اهمیت ویژه‌ای داشته است. (خراج و صنعه الکتابه، ص ۶۵).

ج) دیوان جهبذه

واژه‌ی جهبذ، معرب واژه‌ی فارسی گهَبَد یا گَهَبَد است. (دهخدا: لغت نامه، ذیل واژه‌ی جهبذ) برخی نیز حرف اول آن را به کسر دانسته‌اند (گَهَبَد). (معین: فرهنگ فارسی، ذیل واژه‌ی جهبذ). برخی واژه‌ی جهبذ را به کسر اول و سوم ضبط کرده‌اند. (المنجد فی اللغة العربیه المعاصره، دهخدا، ذیل واژه‌ی جهبذ).

در مجموع از میان فرهنگ‌های لغت، می‌توان دریافت کرد که به شخصی که با زر و سیم سر و کار داشته و می‌توانست مسکوکات را آزمایش کند و سره را از ناسره جدا نماید، جهبذ یا گهید می‌گفتند. برخی هم خواسته‌اند گهید را گاهید (گاه + بد) به معنی صاحب رتبه و مقام یا خزانه‌دار معنی کنند. (دهخدا، همان جا) از باب توسعه به تدریج، جهبذ به مأمور خراج یا ناقد و صَراف هم اطلاق شده است یا شخصی که ارباب خراج، او را به دیوان آورند تا صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان، به تمام بستانند و به دیوان رسانند. (همون: فرهنگ لغات و اصطلاحات اقتصاد اسلامی، ذیل واژه‌ی جهبذ)

نام دیوان جهیده کمتر در کتاب‌های تاریخی آمده است به گونه‌ای که نویسندگان بزرگی که در این خصوص تألیف داشته‌اند یا نامی از این دیوان نبرده‌اند* یا آن که به ندرت و آن هم در ذیل دیوانی دیگر آورده‌اند.

ابراهیم حسن، دیوان جهید را همان دیوان زمام دانسته است و مقام و مرتبه‌ی صاحب آن را همسنگ مقام وزیر دانسته است. (۱۹۶۴م، ۴/۳۳۴)

به نوشته‌ی قدامة بن جعفر، دیوان جهیده همان دیوان حسابرسی بود که در آن صورت و بقایای حساب‌ها عمل می‌شد، و بر بدهکاران و متصدیان خراج، نظارت و حسابرسی می‌شد. (خراج و صنعه‌الکتابه، ص ۶۵)

د) سایر دیوان‌های مرتبط با مسائل مالی

دیوان نفقات یکی از دیوان‌های مهم زمان عباسیان بود، منصور یکی از موالی خود به نام ربیع را متصدی امور هزینه‌ها کرد که بعدها او وزیر گردید. (جهشیاری، ص ۱۲۵) هم چنین فرزند ربیع به نام فضل در زمان هارون الرشید متصدی دیوان نفقات و مخارج بود. (همو، ص ۱۸۹)

دیوان نفقات اختصاص به هزینه‌های دربار خلافت داشت که درآمد آن از اجاره دادن زمین‌های خلیفه به دست می‌آمد. (التلیسی، ص ۱۱۲) گاهی به دیوان نفقات، اداره‌ی مخارج (زمام نفقات) هم گفته شده‌است. (الریس، ص ۴۸۱)

دیوان مستغلات

اولین بار در عصر عبدالملک بن مروان این دیوان تأسیس شد و در دوره‌های بعد نیز وجود داشت. (جهشیاری، ص ۴۷) وظیفه‌ی این دیوان نظارت و اشراف بر اموال و دارایی غیر منقول دولت مانند زمین‌ها و ساختمان‌ها بود. (التلیسی و الذویب، ص ۱۱۴)

دولت دارای زمین‌هایی بود که متعلق به بیت المال بود و اموال عمومی محسوب می‌شد هم چنین به گونه‌های مختلف دولت دارای ساختمان‌ها دکان‌ها، آسیاب‌ها و نظایر آن بود که درآمدهای زیادی داشت. (زیدان، ۲/۸۹) رسیدگی به درآمد این اراضی و

* دکتر ضیاء الدین الریس در کتاب خود واژه‌ی جهیده را نیاورده است.

مستغلات، نیاز به دیوانی داشت که در رأس دیوان، صاحب دیوان به این درآمدها یا گاهی به هزینه‌ی تعمیر و مرمت آن رسیدگی می‌کرد. گاهی این دیوان در دیوان‌های دیگر ادغام می‌شد و گاه به صورت مستقل زیر نظر شخصی معین اداره می‌شد.

۲- سکه‌های رایج در دوره‌ی اول عباسی

سکه قطعه‌ای فلزی با بهایی معین است که این فلز یا جنس را با مهر زدن و یا حک کردن به آن ارزشمند می‌شود و عیار آن نیز از روی جنس یا وزن سکه مشخص می‌گردد. انسان سکه را جایگزین داد و ستد کالا به کالا قرارداد و رفته‌رفته کلمه‌ی سکه در عرف و اصطلاح دولت‌ها بدین مفهوم اختصاص یافت که یکی از عوامل ضروری برای اداره‌ی امور مالی کشور و پادشاهی است.

مسکوک‌های سره و ناسره‌ای که در بین مردم بود، قابل تمییز دادن نبود و به همین سبب مهر سلطان را می‌زدند تا حکومت بتواند سکه را در نظارت خود داشته‌باشد (ابن خلدون: مقدمه، ترجمه‌ی گنابادی، ص ۴۹۹-۴۹۸). ابتدا سکه از جنس طلا و نقره بود. تاریخ نویسان اتفاق نظر دارند که نخستین بار سکه در دولت «لیدیه» مورد استفاده قرار گرفته است که در ۷۰۰ سال ق م، می‌زیسته‌اند (هنری: العصور القدیمة، ص ۲۵۷).

در سال ۶۰۰ ق م، کارتاژها، ارزیابی از پوست ساخته بودند (رحاله: النقود ودورالضرب فی الاسلام فی القرنین الاولین، ص ۱۵).

پیش از ظهور اسلام، پادشاهان غیر عرب همچون ایرانیان و رومی‌ها، مه‌ری مخصوص داشتند که تصویر پادشاهان و یا نمودار خاصی از اعتقادات آنان روی سکه‌ها حک می‌شد و به کار می‌بردند (ابن خلدون: مقدمه، ترجمه‌ی گنابادی، ص ۴۹۹).

عبدالملک بن مروان بیشترین شهرت را در مورد ضرب سکه در تاریخ اسلام دارد. او سکه‌های ایرانی و رومی را جمع‌آوری کرد و اولین کسی بود که به ادارات و دیوان‌ها رنگ و بوی عربی داد و به اصلاح پول، همت گماشت. او ظاهر سکه‌ها را کاملاً عربی کرد و پول واحدی در نظام اداری رایج شد تا در سایه‌ی آن اوضاع سیاسی و مالی بهتری به وجود آید (رحاله، ص ۳۳). دینارها از طلا که هر دینار بین ۱۳ تا ۱۵ درهم قیمت داشته است هر درهم که جنس آن نقره‌است ۵۰ حبه وزن داشته است که مساوی ۶ دانق

(دانگ) بوده است. معیار قیمت این سکه‌ها وزن آن بوده است. هر چند بعضی از مآخذ اشاره دارد که پول عربی قبل از عبدالملک هم بوده است.

مولر نویسنده آلمانی می‌نویسد: خالد بن ولید در طبریه دینارهایی را به شکل پول رومیان ضرب کرده که یک طرف سکه اسم خالد به یونانی منقوش بوده است و سال ۱۵ هجری قمری را نشان می‌دهد. مقریزی اشاره می‌کند که عمر بن خطاب، نخستین کسی بود که در سال ۱۸ هجری، سکه‌هایی به شکل سکه‌های فارسی ضرب کرد. عمر وزن هر درهم را ۱۴ قیراط یا هفت دهم مثقال قرار داد (التلیسی و الذویب، ص ۱۹۸). پس از ظهور اسلام تا مدت‌ها سکه‌های ایرانی و بعضاً رومی در قلمرو اسلام رایج بود دینارها و درهم‌های ایرانی در دسترس آنان قرار داشت که بیشتر براساس وزن سکه آنها را معامله می‌کردند و اجناس بدین طریق خرید و فروش می‌شد اما به مرور به سبب غفلت دولت، دینارها و درهم‌های ناسره و تقلبی رایج گشت (بلاذری: فتوح البلدان، ص ۶۵۸)

قرآن کریم از کلمه‌ی دینار، سخن به میان آورده است «وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران، آیه ۷۵) و کلمه‌ی درهم به کار رفته است «وَسَرَّوْهُ بِثَمْنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً» (یوسف، آیه ۲۰).

پس از عمر، عثمان درهم‌هایی که الله اکبر بر آن نقش داشت، ضرب کرد. امام علی (ع) نیز درهم‌هایی با نقش بسم‌الله ربی در یک طرف سکه و محمد (ص) در طرف دیگر ضرب کرد. عبدالملک، شهادتین را بر روی سکه حک کرد و اشکال رومی را از سکه‌ها برداشت. با این کار فرمانروای روم به خشم آمد و دستور داد که عبدالملک این کار را نکند ولی عبدالملک توجهی نکرد و سکه‌های رومی و ایرانی را جمع‌آوری کرد و به جای آن سکه‌های جدید وارد بازار کرد (جعفریان: پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، ص ۲۵۲). کهن‌ترین سکه‌ای که از این دوره بر جای مانده، مربوط به سال ۷۸ هـ ق، است. سکه‌های دوره‌ی اول (اموی) تا زمان عباسیان به نام سکه‌های عرب ساسانی معروف است اما سکه‌های دوره‌ی بعدی که به عباسیان منتهی می‌شود به سکه‌های دوره‌ی اول طبرستانی معروف است. این سکه‌ها به نام حکام و باقی ماندگان ساسانی به نام‌های خورشید، داد برزهمر و... حک شده و سپس سکه‌های بعدی، طبری است که به نام حکام و خلفای عباسی در طبرستان مانند عمر بن علاء، خالد بن برمک، سعید بن علیج،

سلیمان، هانی، مقاتل و... ضرب شده است (جزایری: مصاحبه با عنوان تاریخچه سکه از صدر اسلام تا پایان دوره حکومت خوارزمشاهیان، مجله هنر و مردم).

بنی عباس پس از روی کار آمدن در مناطقی که نفوذ داشتند همچون شهر جی که در آن جا (به سال ۲۰۱ هـ در این شهر فلوس ضرب شده بود) درهم ضرب می کردند (یعقوبی، ۱/۲۷۴). ابوالعباس سفاح نیز مبادرت به ضرب سکه کرد و در مصر، دمشق، بصره، کوفه و ری این مسأله را به انجام رسانید (نقشبندی: الدینار الاسلامی فی المتحف العراقی، ص ۲۴).

سکه در این دوره، همان سیاق و شکل سکه‌های امویان است و تغییری فاحش در آن به چشم نمی خورد (فهمی: فجر السکه الاسلامیه، ص ۸۷). شباهت زیاد بین سکه‌های اموی و عباسی، مشکلاتی را برای عباسیان به وجود آورد. ابوالعباس سفاح، فرصت زیادی در این امور پیدا نکرد، تنها نام برخی از عمال دولت عباسی مانند عبدالملک بن یزید و عبد الرحمن بن سلم را بر روی سکه‌ها حک کرد.

منصور عباسی، دستور نسخ و از بین بردن پول اموی را صادر کرد. او تنها سکه‌های هبیره، خالدیه، یوسفیه را آزاد گذاشت. در زمان منصور، پول‌هایی در بصره، کوفه، ارمنستان و محدیه ضرب شد که بر روی این سکه‌ها اسم پسر منصور، محمد مهدی و اسامی کارگزارانش از جمله عبدالله، سالم، عمر و... نوشته شده بود (رحاحله، ص ۵۰).

در دوره مهدی، سکه‌های زیادی از وی به جا مانده که در دوره خلافت پدرش به اسم او ضرب شده و یا در دوران خودش مسکوک شده است در زمان وی، عبارت محمد رسول الله، نوشته می شد.

هارون الرشید دستور داد که نام خود و پسرانش مأمون و امین را بر دینارها، ضرب کنند (نقشبندی، ص ۱۰۷). در این دوره نیز طبق رسم پیشین نام کارگزاران عباسی نیز بر روی سکه‌ها دیده می شد مانند ابراهیم حاکم آفریقا، جعفر برمکی و... (جهشیاری، ص ۱۹۰). هارون، ضرب سکه را به جعفر برمکی داد و نام خود و مدینه السلام و محدیه را بر دینارها و درهم‌ها نوشت. خلافت محمد امین که دوران پر مشقتی داشت، کار ضرب سکه را به عباس بن فضل بن ربیع داد. در گیر و دار اختلافات بین امین و مأمون، کار خلافت به سود مأمون انجامید. جالب توجه است که در این ایام والیان و حکام محلی از چنان اقتداری برخوردار بوده‌اند که سکه‌ها را به نام خود می زدند. کاری که وظیفه‌ی

خلیفه بود افراد محلی عهده‌دار بودند، بعد از سال ۲۱۱ هـ در مصر نیز سکه‌های عباسیان رواج یافت (فهمی، ص ۹۸).

نام خلیفه بعد از ۲۱۸ هـ به بعد بر روی سکه‌ها نقش بست. هم چنین لقب امیرالمؤمنین و از زمان مأمون، لقب ذوالریاستین بر سکه‌ها دیده می‌شود. منظور از ذوالریاستین، همان فضل بن سهل است که وزیر مأمون بوده است. وحدت امپراتوری عباسیان در اقتصاد پولی آنان نیز تعادل به وجود آورد که مسکوکات طلا در بخش‌های شرقی معمول شد.

در آغاز حکومت عباسیان بر روی سکه‌ها، نام شهر نبود تا زمان مأمون که نشانه‌هایی از عراق، مغرب و مشرق دیده شد به عنوان مثال در مصر، شام، بین‌النهرین، اهواز و در شرق طلا ضرب شد و از زمان معتصم، ضرب نام شهرها بر روی سکه رایج شد، به خصوص بر روی سکه‌های طلا، حتی نام شهرهای ایران نیز مشاهده می‌شود (رک، ابن اثیر: الکامل فی التاریخ، ۹/۴۱؛ طبری: تاریخ، ۳/۲۰۹).

از آنچه گذشت، می‌توان چنین دریافت که اولاً شهرهای ساسانی که اقتصادی پویا داشته در دوره‌های اموی و به خصوص عباسیان (دوره‌ی اول که نفوذ ایرانیان نیز وجود دارد) سهم به‌سزایی در ضرب سکه‌های طلا و نقره داشته است، تا جایی که ضرب سکه را در اوایل به همین شهرها نسبت داده‌اند. ولایت عربی در ابتدا فقط فلوس (سکه‌ی مسی) تولید می‌کردند. در عالم اسلامی دو نظام پولی رایج بوده است؛ یکی دینار یا سکه طلا و دیگر نقره یا درهم.

طلا بیشتر در سرزمین‌های بیزانس و مناطق شام، مصر و شمال آفریقا رایج بود، به این نظام پولی بیزانس عربی می‌گفتند که همان دینار بود. نظام پولی نقره نیز بر ایران و عراق حاکم بود که تحت نفوذ امپراتوری ساسانی، پول ساسانی عربی نام گرفته بود که همان درهم بود (رحاحله، ص ۱۰۸-۱۰۷).

از سکه‌های صد ساله‌ی اول عباسی (دوره‌ی اول عباسیان) کمتر به جای مانده است زیرا این فلزات به خاطر قیمتی بودن به دست خلفا و حکام بعدی ذوب می‌شد و دوباره با نقوش جدید قالب‌ریزی می‌شده است. اما سکه‌های فلوسی که جنس مس داشت در طبیعت فراوان وجود داشته و تبدیل نمی‌شده که در موزه‌ها به حد زیادی به جای مانده است.

در دوره‌ی اول عباسیان، چندین شهر اسلامی به عنوان مراکز تجارت و رواج سکه و حتی مراکز ضرب سکه بوده‌اند از این میان می‌توان به مراکز چون دمشق، حمص، حلب، بعلبک، اردن، فلسطین، قنسرین، طبریه، رمله، مدینه، واسط، کوفه، بصره، موصل، نیشابور، اصطخر، مرو، سایور، هرات، بلخ، تاشکند، بخارا، سمرقند، آذربایجان، ارمنستان، مصر، مغرب و طنجه اشاره کرد. در برخی از این شهرها سکه‌های اسلامی ضرب می‌شد به عنوان مثال دمشق، حمص، نقش مهمی در ترویج سکه‌های اسلامی داشته است. در حلب، عباسیان فلوس‌های مسی ضرب می‌کردند. در بیشتر شهرهای نام برده، فلوس ضرب می‌شد. طلا (دینار) و نقره (درهم) را نیز در مراکز اصلی حکومتی مثل مدینه، هرات، شاپور، مرو، نیشابور و مصر ضرب می‌کردند (موزه هنرهای اسلامی، ش ۲۷۴۰-۲۷۵۲؛ فهمی، ص ۳۴-۳۳).

نتیجه

در دوران اول عباسی (۱۳۲ تا ۲۳۲ هجری قمری) با توجه به گذشت بیش از یک قرن از ظهور اسلام و پشت سر گذاشتن دوران پیامبر اکرم (ص)، خلفای راشدین و امویان، بیشتر نظام‌ها، شکل پیشرفته به خود گرفت و با توجه به گسترش قلمرو خلافت عباسیان که در سایر دوران کمتر بدان وسعت بوده است، اهتمام خلفا به امور مالی بیش از گذشته شد، بدان گونه که دیوان‌های مستقل تأسیس گشت و برای هر دیوانی، افراد خاصی مأمور شدند و این دیوان‌ها در بسیاری از سرزمین‌های زیر نفوذ خلافت نیز شعبه دایر کرد گاهی دیوان‌ها به تعداد بی‌شماری گسترش می‌یافت که خلفا مجبور می‌شدند، در رأس دیوان‌ها، دیوان دیگری را بوجود آورند مانند دیوان زمام یا محاسبات که نظارت به سایر دیوان‌ها داشت.

هم چنین گسترش امور مالی منجر به آن شد که تجارت توسعه یابد و سکه و پول جایگاه ویژه‌ای در معاملات داشته باشد و خلفای عباسی نیز در این خصوص اهتمام ویژه‌ای مبذول داشتند مانند منصور عباسی، پول‌های مختلف را شکل واحدی داد و با ضرب سکه‌های مورد تأیید خلافت در مراکز مهم بقیه سکه‌ها به ویژه سکه‌های ساسانی و رومی را از رونق انداخت.

بیشتر سکه‌هایی که از نقره ضرب می‌شد (درهم) مربوط به شرق قلمرو خلافت عباسی بود و بیشتر سکه‌های طلا مربوط به غرب قلمرو خلافت عباسی بود. زیرا معادن نقره در شرق و معادن طلا در غرب بیشتر متمرکز بود. بدین ترتیب در این دوران سازمان‌های مالی و سکه و پول رونق خاصی داشت و این توجه تأثیری شگرف بر رونق در سایر امور علمی، فرهنگی و سیاسی گذاشت.

☐ فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم
- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن: المقدمه، تهران: استقلال، ۱۴۱۰ هـ.
 - ۲- -----: مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.
 - ۳- ابراهیم حسن، حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، چاپ نهم، ۱۳۷۶.
 - ۴- -----: تاریخ الاسلام، العصر العباسی الاول، چاپ هفتم، قاهره: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۴ م.
 - ۵- ابن اثیر، علی بن محمد: الكامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۹ م.
 - ۶- ابن طباطبا (ابن مطلق)، محمد بن علی: تاریخ فخری، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰.
 - ۷- -----: الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، بی‌جا، بی‌تا.
 - ۸- ابن منظور: لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م.
 - ۹- ابویوسف، یعقوب ابن ابراهیم: کتاب الخراج، بیروت: دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.
 - ۱۰- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
 - ۱۱- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر: البلدان و فتوحها و احکامها، تحقیق سهیل زنگار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.
 - ۱۲- -----: فتوح البلدان، ترجمه‌ی محمد توکل، تهران: نقره، ۱۳۷۷.

- ۱۳- التلیسی، بشیر رمضان و الذویب، جمال هاشم: تاریخ الحضاره العربیه الاسلامیه، بیروت: دارالمدار الاسلامی، چاپ دوم، ۲۰۰۴ م.
- ۱۴- جزایری، پرویز: مصاحبه با عنوان تاریخچه‌ی سکه از صدر اسلام تا پایان دوره‌ی حکومت خوارزمشاهیان، خرداد ۱۳۵۰، مجله‌ی هنر و مردم، ش ۱۰۴.
- ۱۵- جعفریان، رسول: تاریخ ایران اسلامی، از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۷۷.
- ۱۶- جهشیاری، محمد بن عبدوس: کتاب الوزراء و الكتاب، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران: مترجم، ۱۳۴۸.
- ۱۷- الحسین، قسی: موسوعه الحضاره الاسلامیه (العصر العباسی)، بیروت: دارالبحار، ۲۰۰۵ م.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، چاپ دوم ۱۳۷۷.
- ۱۹- الدوری، عبدالعزیز: تاریخ العصر العباسی الاول، (دراسة فی التاريخ السیاسی و الاداری و المالی)، بیروت: دارالطلیحه، ۱۹۸۸ م.
- ۲۰- رحاحله، ابراهیم القاسم: النقود و دورالضرب فی القرنین الاولین، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹ م.
- ۲۱- الریس، ضیاء الدین: خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی، ترجمه‌ی فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
- ۲۲- زیدان، جرجی: تاریخ التمدن اسلامی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
- ۲۳- -----: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه‌ی علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
- ۲۴- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۲۵- -----: تاریخ طبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م.
- ۲۶- فهمی، عبدالرحمن: فجر السکه الاسلامیه، قاهره: دارالکتب، ۱۹۶۵ م.
- ۲۷- قدامه، بن جعفر: کتاب الخراج، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران: البرز، ۱۳۷۰.
- ۲۸- -----: نبد من کتاب الخراج و صنعه الكتابه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
- ۲۹- قلفشندی، احمد بن علی: صبح الاعشی فی صناعة الانشا، شرح و تعلیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ / ۱۹۸۷ م.
- ۳۰- کانپوری، محمد عبدالرزاق: برمکیان (یحیی، فضل، جعفر) ترجمه‌ی سید مصطفی طباطبایی، رام.ه بودراجا: کتابخانه‌ی سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

- ۳۱- الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی: الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، تحقیق عصام فارس الحریستانی و محمد ابراهیم الزغلی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م.
- ۳۲- معین، محمد: فرهنگ فارسی (متوسط) دوره‌ی شش جلدی. چاپ چهاردهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- ۳۳- المنجد فی اللغة العربیة المعاصره، بیروت: دارالمشارق ۲۰۰۰ م.
- ۳۴- نقشبندی، ناصر: الدینار الاسلامی فی المتحف العراقی، بغداد: بی‌تا، ۱۹۵۳ م.
- ۳۵- هنری، جیمس: العصور القدیمة، ترجمه‌ی داود قربان، بیروت: المطبعة الامریکیه، بی‌تا.
- ۳۶- هومن، محمد: فرهنگ لغات و اصطلاحات اقتصادی اسلامی، تهران: برنامه و بودجه، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ۳۷- یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح یعقوبی): تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۴۲.

